



اتحاد نفس رسول اکرم(ص) با نفس امیر المؤمنین(ع)

24 ذی الحجه سال دهم هجری واقعه ای در تاریخ اسلام رویداد که تا آن زمان بی نظیر بود؛ مباحله با مسیحیان نجران در قبول دعوت به اسلام.

به روایت علامه طهرانی/

اتحاد نفس رسول اکرم(ص) با نفس امیر المؤمنین(ع)

خبرگزاری مهر- 24 ذی الحجه سال دهم هجری واقعه ای در تاریخ اسلام رویداد که تا آن زمان بی نظیر بود؛ مباحله با مسیحیان نجران در قبول دعوت به اسلام. و در آن واقعه علاوه بر اثبات حقانیت اسلام و رسول گرامی اش، اهل بیت و پیامبر و مقربان درگاه الهی نیز اعلام شدند. مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) در کتاب شریف امام شناسی (ج1) در ذیل توضیح این واقعه مطالبی را مطرح می کند که بخشی از آن منتشر می شود.

ایشان می نویسند: باری مقام امامت، عهده داری رسالت خدا و هدایت نفوس مردم به خداست، و شایسته این مقام نیست مگر کسی که نفسش آن قدر سعه پیدا نموده و از علوم خدا بهره یافته و به حیات خدا زنده شده و از مراحل نفس و امتحانات به کلی رسته باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نفس رسول الله بود، و پیغمبر اکرم در موطن بسیاری باین موضوع تصریح فرمود. البته این تصریح نه از نقطه نظر ظاهر و تعارفات اعتباریه و ابلاغات عادی بر مردم بود، بلکه بر اساس ادراک واقع و وقوف بر مراتب و مقامات و استعدادات غیر متناهی آن حضرت بود، که این تصریحات، کاشف و نماینده آن واقعیت می باشد. و طبق تصریح آیه قرآن در قضیه مباحله، نفس رسول خدا و به منزله آن حضرت شمرده شد، چنانکه فخر رازی در ذیل تفسیر آیه مباحله به این واقعیت اعتراف می کند.

روایات درباره اتحاد نفس رسول اکرم با نفس امیر المؤمنین

علامه طهرانی (ره) می افزاید: قندوزی می گوید: اخرج صاحب المناقب عن جعفر الصادق، عن ابیه، عن جده علی بن الحسین: ان الحسن بن علی علیهم السلام قال فی خطبته: قال الله تعالی لجدی صلی الله علیه و آله حین جرده کفره اهل نجران و حاجوه: «فقل: تعالوا ندعُ ابناءنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم تبتهل فتجعل لعنة الله علی الکاذبین» [1] فأخرج جدی صلی الله علیه و آله معهُ من الانفس ابی، و من البنین انا و اخى الحسین، و من النساء فاطمة امی. فتحن اهله و لحمه و دمه و نفسه، و تحن منه و هو میتا.

ثم قال: و فی عیون الاخبار عن الریان بن الصلت قال الرضا رضی الله عنه: عتی الله من انفسنا نفس علی و مما یدل علی ذلك قول النبی صلی الله علیه و آله لتنتهین بنو ولیعة أو لأبعثن الیهم رجلاً کتفسی یعنی علی بن ابیطالب فهذه خصوصیه لا یلحقهم فیه بشر و قد تقدم فی الباب الخامس. [2]

«صاحب مناقب از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش از جدش حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که: حضرت امام مجتبی حسن بن علی علیهما السلام در خطبه خود فرمودند: خدای تعالی، در هنگامی که کفار و منکرین از اهل نجران، دعوت جدم رسول الله را قبول نکرده و رد کردند، به جدم چنین خطاب فرستاد: بگو: بیائید، بخوانیم پسرانمان را، و پسرانتان را، و زنانمان را و زنانتان را، و جان هایمان را و جان هایتان را و سپس به درگاه خدا ابتهال و تضرع نموده، و لعنت و دورباش از خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. در این حال جد من صلی الله علیه و آله از جان ها که باید با خود ببرد پدرم را برداشت، و از پسران من و برادرم حسین را، و از زنان، مادرم فاطمه را. پس ما اهل رسول الله هستیم، و گوشت او و خون او و جان او هستیم، و ما از او هستیم و او از ماست.

و در کتاب عیون اخبار الرضا از ریان بن صلت روایت است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند از لفظ انفسنا در آیه مبارکه، نفس علی را قصد کرده است و دلیل آن اینکه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بنو ولیعة باید دست از تمرّد خود برگرداند، و گرنه من کسی را برای جنگ با آنها می فرستم که مثل نفس من باشد؛ و مرادشان از آن کس که حکم جان رسول الله را داشت علی بن ابی طالب بودند. پس این يك خصوصیتی است که در علی است و هیچ فردی از افراد بشر

نمی‌تواند باینمقام دسترسی پیدا کند.»

سپس می‌گوید: اخرج احمد بن حنبل فی المسند عن عبد الله بن حنطب قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله لوفد ثقیف حين جاوه: لَتُسَلَمَنَّ اَوْ لَأُبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا كَتَفَسَى لِيَضْرِبَنَّ اعْنَاقَكُمْ، وَ لَيَسْبِيَنَّ دُرَارِيَكُمْ، وَ لَيَأْخُذَنَّ أَمْوَالَكُمْ، فَالْتَقَتْ اِلَى عَلِيٍّ، وَ اخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ: هُوَ هَذَا مَرَّتَيْنِ. [3]

«احمد بن حنبل در مسند خود از عبد الله بن حنطب روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه و آله بجماعتی از ثقیف که بر آن حضرت وارد شده بودند فرمودند: باید تسلیم شوید! و گرنه من می‌فرستم بسوی شما مردی را که حکم جان مرا دارد تا گردن های شما را بزند، و اولاد شما را اسیر کند، و اموال شما را بگیرد سپس حضرت به سوی علی بن ابی طالب توجه نموده و دست او را گرفتند و دوبار فرمودند: آن مرد این است.»

و نیز گوید: اخرج احمد بن حنبل فی المسند و فی المناقب: ان رسول الله قال: لَيَنْتَهِيَنَّ يَا بَنِي وَلِيْعَةَ، اَوْ لَأُبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا كَتَفَسَى يَمْضِي فِيكُمْ أَمْرِي، يَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ، وَ يَسْبِي الدَّرِيَةَ، فَالْتَقَتْ اِلَى عَلِيٍّ، فَاحَذَ بِيَدِهِ وَ قَالَ هُوَ هَذَا مَرَّتَيْنِ.

و سپس گوید عین این حدیث را موفق بن احمد خوارزمی مکی به همین الفاظ تخریج نموده است. [4]

احمد بن حنبل در مسند خود گوید و نیز در مناقب خود آورده است که رسول الله صلى الله عليه و آله فرمودند: ای بنی ولیعه دست از تمرّد و سرکشی بردارید، و گرنه من برمی‌انگیزم به سوی شما مردی را که حکم نفس مرا دارد، و امر مرا درباره شما اجرا می‌کند: با مردان جنگی شما جنگ می‌کند و ذریه شما را اسیر می‌کند. و پس از این گفتار رسول خدا بسوی امیرالمؤمنین علیه السلام التفات نموده و دست او را گرفته و دوبار فرمودند: آن مرد این است.»

و نیز از کتاب مشکاة نقل می‌کند: از حبیش بن جناده رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم: عَلِيُّ مِتِّي وَ اَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي اِلَّا اَنَا اَوْ عَلِيٌّ.

«حضرت رسول الله فرمودند: علی از من است و من از علی هستم، و ذمه مرا هیچ کس نمی‌تواند ادا کند مگر خود من یا علی.»

و سپس گوید این حدیث را ترمذی روایت کرده است، و احمد بن حنبل ایضاً از حبیش بن جناده روایت کرده است؛ و ترمذی گوید: هذا حدیث حَسَنٌ غَرِيبٌ صَحِيحٌ. و همچنین این حدیث را ابن ماجه از ابن جناده روایت کرده است [5] و نیز گوید که در مشکاة از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرده است که قال النبی (ص) قال: اَنَّ عَلِيًّا مِتِّي وَ اَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي رواه الترمذی. [6]

و نیز گوید حموی در فرائد السبطين با اسناد خود از علی کرم الله وجهه روایت کرده است که قال: اهْدَى اِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قَتُوْ مَوْزَةٍ يَقْشَرُ الْمَوْزَ بِيَدِهِ، وَ جَعَلَهَا فِي فَمِي فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُوْلَ اللهِ: اِنَّكَ تُحِبُّ عَلِيًّا؟ قَالَ: اَوْ مَا عَلِمْتَ اَنَّ عَلِيًّا مِتِّي وَ اَنَا مِنْ عَلِيٍّ [7]

«از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود برای رسول خدا شاخه موزی به هدیه آوردند، حضرت موز را با دست خود پوست می‌کند و در دهان من می‌گذارد، گوینده ای گفت: ای رسول خدا تو علی را دوست می‌داری؟ حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که علی از من است و من از علی هستم.»

و نیز گوید: احمد بن حنبل در مسند خود از حبیش بن جناده سلولی روایت کرده است که قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: عَلِيُّ مِتِّي وَ اَنَا مِنْهُ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي اِلَّا اَنَا اَوْ عَلِيٌّ. [8]

و نیز گوید: در کتاب مناقب از عطیه بن سعد عوفی از مخدوج بن زبیر ذهلی روایت است که قال: تَرَلْتُ آيَةَ اصْحَابِ اَلْجَنَّةِ هُمْ اَلْ فَائِزُونَ. فَقُلْنَا: يَا رَسُوْلَ اللهِ مَنْ اصْحَابُ الْجَنَّةِ؟

قال: مَنْ اطاعني، وَ والي عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي وَ اخَذَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بِكَفِّ عَلِيٍّ فَقَالَ: اَنَّ عَلِيًّا مِتِّي، وَ اَنَا مِنْهُ، فَمَنْ حَادَهُ فَقَدْ حَادَنِي، وَ مَنْ حَادَنِي اسْخَطَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ: حَرْبُكَ حَرْبِي، وَ سِلْمُكَ سِلْمِي، وَ اَنْتَ الْعِلْمُ بَيْنِي وَ بَيْنَ اُمَّتِي.

قالَ عَطِيَّةٌ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنِ أَرْقَمٍ عَنْ حَدِيثِ مَخْدُوجٍ قَالَ: اشْهَدُ اللهَ لَقَدْ حَدَّثَنَا بِهِ رَسُوْلُ اللهِ.

«مخدوج بن زبیر گوید: که چون آیه «ان اصحاب الجنة هم الفائزون» بر رسول خدا نازل شد، عرض کردیم: ای رسول خدا اصحاب بهشت چه کسانی هستند؟

فرمود: کسی که مرا اطاعت کند و علی را بعد از من سرپرست و صاحب اختیار خود قرار دهد. در این حال حضرت رسول الله دست علی را گرفته فرمود: حقا علی از من است و من از علی هستم؛ پس کسی که با او ستیزگی کند، با من ستیزگی نموده، و کسی که با من ستیزگی کند، خداوند عز و جل را بخشم درآورده است. و سپس فرمود: ای علی جنگ کردن با تو جنگ کردن با من است، و مسالمت با تو مسالمت با من، تو پرچم هدایت و نشانه رهبری هستی بین من و بین امت من!»

عطیه که این حدیث را از مخدوج بن زبیر شنید، می گوید، من از زید بن ارقم که او نیز از اصحاب رسول خدا بود، پرسش کردم: از این حدیث؛ زید گفت: خدا را گواه می گیرم که خود این حدیث را از رسول خدا شنیدم. [9]

خصال موجوده در أمير المؤمنين

علامه طهرانی (ره) بر اساس روایتی از جابر بن عبدالله، خصال امیرالمومنین علیه السلام را چنین بیان می کند: و نیز قندوزی گوید: و فی المناقب عن جابر بن عبدالله رضی الله عنهما، قال لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول:

1- ان فی علی خصالا لو كانت واحدة منها فی رجل اکتفی بها فضلا و شرفا 2- و قوله: مَنْ کُنتَ مَوْلَاهُ فَعَلِیْ مَوْلَاهُ 3- و قوله: عَلِیُّ مِثِیْ کَهارُونَ مِنْ مَوْسَى 4- و قوله: عَلِیُّ مِثِیْ وَ اَنَا مِثُهُ 5- و قوله: عَلِیُّ مِثِیْ کَتَقَسَّى، طَاعَتُهُ طَاعَتِی، وَ مَعْصِیَتُهُ مَعْصِیَتِی 6- و قوله: حَزْبُ عَلِیٍّ حَزْبُ اللَّهِ، وَ سِلْمُ عَلِیٍّ سِلْمُ اللَّهِ 7- و قوله: وَلِیُّ عَلِیٍّ وَلِیُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّ عَلِیٍّ عَدُوُّ اللَّهِ 8- و قوله: عَلِیُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی عِبَادِهِ وَ قَوْلُهُ: حُبُّ عَلِیٍّ اِیْمَانٌ وَ بُغْضُهُ کُفْرٌ 10- و قوله: حَزْبُ عَلِیٍّ حَزْبُ اللَّهِ وَ حَزْبُ اَعْدَائِهِ حَزْبُ الشَّیْطَانِ 11- و قوله: عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ لَا یَقْتَرِقَانِ 12- و قوله: عَلِیٌّ قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ 13- و قوله: مَنْ فَارَقَ عَلِیًّا فَقَدْ فَارَقَنِی، وَ مَنْ فَارَقَنِی فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ 14- و قوله صلى الله عليه و آله شَعَّةٌ عَلِیٌّ هُمْ الْفَائِزُونَ یَوْمَ الْقِیَمَةِ.

«جابر بن عبدالله می گوید:

1- من از رسول خدا درباره علی بن ابی طالب مناقب و فضائل شنیدم که هر يك از آنها اگر در کسی یافت می شد، برای فضیلت و شرافت او کافی بود؛

2- یکی آنکه فرمود: من مولای هر کس هستم علی مولای اوست؛

3- و دیگر آنکه نسبت علی با من مانند نسبت هارون پیغمبر با برادرش حضرت موسی است؛

4- و دیگر آنکه: علی از من است، و من از علی هستم؛

5- و دیگر آنکه مقام و منزلت علی نسبت به من مانند جان و نفس من است نسبت به من، پیروی از او پیروی از من، و مخالفت با او مخالفت با من است؛

6- دیگر آنکه ستیزگی با علی ستیزگی با خداست، و صلح و آشتی با او، صلح و آشتی با خداست؛

7- و دیگر آنکه دوست علی دوست خدا، و دشمن علی دشمن خداست؛

8- و دیگر آنکه علی حجت خداست بر بندگانش؛

9- و دیگر آنکه مؤدّت و دوستی با علی ایمان، و بغض با او کفر است؛

10- و دیگر آنکه جمعیت و طرفداران علی حزب خدا هستند، و جمعیت و طرفداران دشمنان علی حزب شیطانند؛

11- و دیگر آنکه علی با حق است و حق با علی است: هیچ گاه از هم جدا نمی شوند؛

12- و دیگر آنکه علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است؛

13- و دیگر آنکه: کسی که از علی دوری جوید، از من دوری جسته، و کسی که از من دوری بجوید از خدا دوری جسته است؛

14- و دیگر آنکه پیروان و شیعیان علی، آنانند که رستگار خواهند بود.»

از مجموع این روایات استفاده می شود که حضرت رسول الله، هم از نقطه نظر باطن، و معارف الهی و اطلاع بر اسرار غیبیه، و نیز از نقطه نظر ظاهر، در تمام شئون علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام را در بیت خود و حرم خود که حرم خداست، جای داده و همیشه در سرّ و شهادت، و ظاهر و پنهان، با آن حضرت بوده، دو نفس بودند که از يك اصل منشعب شده اند بالاخص در آن فقره از روایت که فرموده است: لا یؤدّی عتی الا انا او علی؛ منظور آن است که این بار رسالت و هدایت مردم را بسوی خدا از نقطه نظر ظاهر و باطن، یعنی با سیطره بر نفوس و ملکوت آنها، کسی نمی تواند حمل کند، مگر خود من یا علی.

و بنابراین آن حضرت در تمام مقامات و درجات رسول خدا شریک بوده است؛ يك درجه، مقام حمد و به دست داشتن لوای حمد است، که طبق روایات بسیاری آن لوا به دست امیرالمؤمنین است، یعنی کسی مانند آن حضرت خدا را نشناخته؛ و بنابراین نتوانسته خدا را آن طور که سزاوار مقام عالی و رفیع اوست حمد کند و همچنین مقام شفاعت در روز قیامت به دست آن حضرت، و ذریّه و رسول خداست.

1. سوره آل عمران، آیه 61
2. ینابیع المودة ص 52 و 53
3. همان
4. همان ص 35
- 5 و 6 و 7 و 8. همان ص 54
9. ینابیع المودة ص 5